



امام را مأمور سرویس های اطلاعاتی فرانسه به ایران آورد!

محمد علی اصفهانی

www.ghoghnoos.org

فیگارو روزنامه ی معتبر طیف راست فرانسه - و نزدیک به دولت این کشور - در شماره ی امروز خود فاش کرد که آن مرد آبی پوش که خمینی در ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ میان بازوان او به ایران آمد، یک مأمور سرویس های اطلاعاتی فرانسه بود. به همین سادگی... و فقط در چند سطر. عکس مربوطه را بیشتر ما دیده ایم. هرچند معمولاً به صورت سانسور شده و سر و دم و گوش بریده. مثل خود انقلاب. یک مثلاً مهماندار یا کاپیتان مهربان دارد به «امام» کمک می کند که هواپیمای ایرفرانس را از طریق پلکان شماره ی ۷۴۷ فرودگاه مهرآباد، به مقصد گورستان ترک کند. زمان اجرای طرح های کنفرانس گوادولوپ فرارسیده بود. و این طرح ها می بایست از گورستان بگذرند. و گذشتند. گورستان آرمان های بربادرفته را می گویم.

با اوجگیری جنبش مردمی در ایران، یکمرتبه، تصادفاً، و بر سیل اتفاق، دولت آمریکایی - فرانسوی - کوفتی - زهر ماری صدام حسین، حضرت امام را اخراج کرد تا ایشان به فرانسه بروند و هر روز در اتاق های در بسته ی نوفل لوشاتو قول و قرارهایشان را بگذارند و بعد هم تشریف ببرند به پای درخت سیب و از آنجا جنبش را رهبری کنند و به ما پیاموزند که چه طور و با چه شیوه هایی «همه با هم» به فرمان او گور انقلابمان را، و گور خودمان را و گور فرزندانمان را و گور فرزندان فرزندانمان را بکنیم. و کندیم.

خیلی می شود در این باره نوشت. خودم هم از آن روز معین و پیش و پس آن، خاطرات زیادی دارم. کار ما آن روزها توی کیهان همینجور چیز ها بود دیگر... خیلی می شود در این باره نوشت. اما نه الآن. الآن من در فکر این هستم که چه تعداد از آن مأموران مهربان سرویس های اطلاعاتی چه تعداد کشور خارجی، در چه تعداد نهاد انقلابی و نیمه انقلابی و نظامی و سیاسی و به قول خود حضرت امام: «کذا و کذا»، در ایران مشغول انجام وظیفه اند.

وظایف مختلف روزمره، به علاوه ی مثلاً وظیفه ی جرقه ی یک جنگ را، یا چیزی مثل یک جنگ را زدن. در روز «ر». در ساعت «سین». در دقیقه ی «دال». و در ثانیه ی «ث».

و این را من از روی هوا نمی گویم.

پارسال در دو مقطع معین، آن هایی که در پروسه ی رشد و تکامل، و در پرتو پشتکار شبانه روزی خود، توانستند به همان منابعی وصل شوند که آن مأموران مهربان، پیشاپیش به آن وصل بودند، حملات خودشان به مرا (که از چندی پیش تر، پیگیرانه شروع کرده بودند) به گونه یی پرمعنا، «کیفاً» تصعید کردند:

اولی: وقتی پرسش و پاسخ های لوموند را در باره ی گزارش معروف جامعه ی اطلاعاتی آمریکا، که جان بولتون خوش سیل - به درستی - آن را کودتایی علیه همپالکی های خودش در دستگاه نوکان های حاکم نامید، ترجمه کردم و در مقدمه ی آن نوشتم:

نهایت ساده نگری خواهد بود اگر خطر تجاوز نظامی به ایران را تمام شده تلقی کنیم. و در نتیجه: نهایت بی خردی خواهد بود اگر اندک خللی در اراده ی ما به هماهنگ و متشکل شدن و با هوشیاری کامل و بدون پلک برهم زدن، به مقابله با خطر جنگ برخاستن به وجود آید؛ و زمانی دوباره به خود آیم که بمب های آمریکایی و اسرائیلی، ایران را ویران کرده اند...

... هنوز راه های زیادی پیش روی دشمنان خارجی ایران و به خدمت گرفته شدگانشان قرار دارد:

* «کشف» یک مرکز مخفی اتمی جدید مثلاً.

* یا «اثبات» این که هر چه در عراق و فلسطین و لبنان می گذرد، نه به خاطر تجاوز آمریکا و اسرائیل و قتل عام مردم بی پناه این سرزمین هاست؛ بلکه به خاطر سلاح ها و بمب های میلیونی ساخت ایران است... و برای ایجاد امنیت سربازان آمریکایی در عراق، و برای استقرار امنیت اسرائیل در لبنان و حوالی آن، و برای رفع شر «تروریست های بنیادگرای حماس» در اسرائیل اشغالی باید مردم ایران را و راه ها و پل ها و بیمارستان ها و مهد کودک ها و جاده ها و صنایع و تأسیسات کلیدی و کوچه و خیابان ایران را بمباران کرد... حکومت ایران، به وسیله ی مزدورانش فلسطین را دو تکه کرده است؛ و محمود عباس صلح طلب و شریف هم که خواهان ذبح جنایتکاران حماس در پیش پای اهود اولمرت همچون خود او صلح طلب و شریف است و از همین رو اسرائیل را تشویق می کند که یک میلیون و نیم فلسطینی را در نوار غزه از فقر و بی غذایی و بیکاری و بیماری، و با قطع آب و برق و مواد اولیه ی غذایی، و با بمباران و خمپاره باران، و قتل عام و قتل خاص، زجر کش کند، بر این امر گواهی می دهد.

* حمله ی «پیشگیرانه» ی اسرائیل، مثلاً، و در پی دریافت یا عدم دریافت پاسخ از سوی ایران، ورود

آمریکا به جنگ برای دفاع از دوست و متحد خود. آنگونه که قبلاً نیز در سناریو هایی، از جمله

سناریوهایی با کارگردانی دیک چینی، پیش بینی شده بود.

* کشف طرح یک «پازده سپتامبر» دیگر که این بار در ایران برنامه ریزی و آماده سازی شده است.

و الخ...

و دومی: وقتی که مطالبی در باره ی مشکوک بودن «واقعه ی برخورد دریایی در خلیج فارس میان نیروهای آمریکایی و ایرانی» - یعنی ماجرای آن حادثه ی مرموز و پر از تناقض گویی های هر دو طرف قضیه، که درست در آستانه ی سفر بوش به خاورمیانه، در تنگه ی هرمز اتفاق افتاد - از نویسندگان کارکنته پی ترجمه کردم که آن واقعه را با واقعه ی ساختگی «حوادث خلیج تانکن» که به منظور زدن جرقه ی ورود تمام عیار آمریکا در جنگ با ویتنام شمالی ساخته و پرداخته شده بود مقایسه می کردند.

و حالا از خودم می پرسم:

بالاخره کدامیک از متصلان به آن منابع، جرقه ی انهدام اگر نه همه ی ایران را - که ملایان هنوز موفق به انجام کامل این یک کار نشده اند - دستکم انهدام تأسیسات حیاتی سرزمین ما را خواهد زد؟ اگر بتواند البته...

کدام یک؟ مأموران مهربان در پوزیسیون؟ یا آن دیگری ها در اپوزیسیون؟

۱۴ بهمن ۱۳۸۷

۲ فوریه ۲۰۰۹

* پرسش و پاسخ های لوموند درباره ی گزارش اخیر «اطلاعات ملی آمریکا»

<http://www.ghoghnoos.org/khabar/khabar05/monde-iran-us-rp.html>

* از خلیج تانکن در ۱۹۶۴ تا خلیج فارس در ۲۰۰۸ - همان استراتژی دروغ و چالش جنگ طلبانه؟

<http://www.ghoghnoos.org/khabar/khabar06/iran-tonkin.html>

* مأموریت سری اعزام جاسوسان اسرائیلی به آمریکا، و بمباران ایران

<http://www.ghoghnoos.org/khabar/khabar06/plan-b.html>

* ده دروغ، برای برافروختن ده جنگ

<http://www.ghoghnoos.org/khabar/khabar07/m-collon-media.html>